



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سعید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۱-۵ ۸۸۸۸ ۳۷۲-۵۱
- نمایر: ۰۳۸۴-۰۳۸۴۹۰۵۱
- رابط عمومی: ۵۲ ۳۷۲ ۴۸۴ ۳۸-۵۱
- شماره پیامک: ۷۷۸۹۰۳۰۰

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

۱۴ آبان ۱۴۰۳

۲ جمادی الاول ۱۴۴۴

شماره ۴۴۵۱

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق نامه اخلاق حرفه‌ای



دمای هوای مشهد

۴۹٪

۱۱° ↓ ۲۶°

صبح ۱۷

ظهر ۲۵

عصر ۱۸

شب ۱۴

اذان ظهر ۱۱:۵۰:۰۶

نیمه شب شرعی ۱۳۲۰:۳۲:۰۷

اذان صبح فردا ۰۸:۴۲:۵۸

غروب آفتاب ۱۶:۳۲:۰۸

اذان مغرب ۱۱:۰۳:۱۶

طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۹:۰۵

کارتون شهر

رضا جنگی

قدرت خرید کارگران نصف شده است

منبع: دنیای اقتصاد

استوری گرام

حکایت آبی که صدراعظم نخورد

امیر امیربیگی

شاعر و نویسنده

در دوران پادشاهی یکی از پادشاهان اشکانی (که برخی تاریخ نگاران بر این باورند که اشک سوم بوده و برخی دیگر از تاریخ نگاران چنین معتقدند که اشک هفتم بوده است) و در جریان کشورگشایی های سلسله اشکانیان، سپاهیان اشکانی بخشی از سرزمین های شمالی را فتح و صدراعظم و سایر اعضای هیئت حاکمه آن سرزمین را دستگیر کردند و به نزد اشک فوق الذکر آوردند. اشک فوق الذکر پس از شنیدن خبر این فتح بزرگ، بر تخت نشست و خنده ای مستانه سر داد و دستور داد سر صدراعظم و سایر اعضای هیئت حاکمه سرزمین شمالی را از تن جدا کنند. صدراعظم که خود را در دوقدمی مرگ احساس می کرد، از اشک فوق الذکر اجازه گرفت تا سخن بگوید. صدراعظم گفت: ای پادشاه بزرگ، من خیلی تشنه ام. اگر ممکن است، بفرمایید یک چکه آب به من بدهند، بعد هر طور صلاح می دانید. اشک فوق الذکر گفت: در این حد ایراد ندارد. وی سپس دستور داد یک پیاله آب به صدراعظم سرزمین شمالی بدهند. صدراعظم سرزمین شمالی وقتی پیاله آب را گرفت، به آن خیره شد. اشک فوق الذکر گفت: بخور، کار داریم. صدراعظم سرزمین شمالی گفت: می ترسم پیش از آنکه این

آب را بخورم، مرا بکشید. اشک فوق الذکر گفت: مگر بیماریم؟ صدراعظم سرزمین شمالی گفت: قول می دهید که تا وقتی این آب را نخورده ام، مرا نکشید؟ اشک فوق الذکر گفت: قول می دهم تا وقتی این آب را نخورده ای، با تو در نهایت احترام رفتار کنیم و کسی تو را نکشد. صدراعظم سرزمین شمالی چون این جمله را شنید، آب را روی زمین ریخت و از آنجا که زمین فرش شده بود، آب فی الفور جذب فرش شد. اشک فوق الذکر گفت: عه، بچه پرو! سپس دستور داد سروی را از تن وی جدا کنند. صدراعظم گفت: ولی شما قول دادید. اشک فوق الذکر گفت: بلی، ولی تو آب را نخوردی. صدراعظم گفت: و هیچ گاه هم نمی توانم بخورم، چون دیگر جذب فرش شد و رفت و شما طبق قولتان نباید مرا بکشید و باید با من در نهایت احترام رفتار کنید. اشک فوق الذکر که رگب خورده بود، زیر لب گفت: توروحش! و از آنجا که در قدیم پادشاهان عادت داشتند به قول های خود عمل کنند، دستور داد صدراعظم سرزمین شمالی را آزاد کنند که برای خودش به سرزمین های شمالی برگردد و سپس به کشتن سایر اعضای هیئت حاکمه سرزمین شمالی پرداخت.

اول شخص

هیچ وقت نفهمید «نوار» پا ندارد

درباره غلامرضا ازهاری که با هدف سرکوب مردم انقلابی نخست وزیر شد و راه به جایی نبرد

آرامش به دولت تا دندان مسلح ازهاری گوشزد کرده بود زبانه های این آتش یا چاشنی باروت، شعله ورتر می شود؛ «... مردم حکومت نظامی را دیده اند. دیگر چیز عجیبی نیست که حالا به چشم مردم عجیب بیاید و بترسند... کسی خیال نکند حکومت نظامی راه حل است؛ با آمریکا مثلا خیال نکند به اینکه کودتای نظامی بشود. رژیم را می برد و نظامیان را سرکار می آورد. مگر می شود؟!» سربازها روز به روز عین مور و ملخ در شهر پخش می شوند، در حالی که اعتصاب کارگران صنعت، فروش نفت را از روزی ۶ میلیون بشکه به روزی ۷۵ هزار بشکه رسانده است. حکومت دست هایش را گذاشته روی گوش هایش و مذبوحانه دارد برای بقا، دست و پا می زند.

سوم/ کمیته ای بحران زده

محرم سال ۱۵۷۷ است. ازهاری که از روز اول، راهپیمایی ها را ممنوع کرده بود، حالا سربازهایش را به آشیانه ها برگردانده تا مردم در قالب راهپیمایی های مذهبی، این ۱۰ روز اول ماه، آزاد باشند. شب اول محرم در حالی که هنوز یک ساعتی از آغاز حکومت نظامی نگذشته، ازهاری هم مثل خیلی از حکومتی های دیگر از جا می پرد. مردم، مثل یک گروه اجرایی عظیم و منظم، در قالب یک طرح حساب شده و هماهنگ به روی پشت بام ها آمده اند و بانگ ا... اکبرشان سقف آسمان شهر را پر کرده. برای ازهاری دیگر نظامی ها باور آنچه می شوند، دشوار است. فریاد «مرگ بر شاه» و «درد بر خمینی» عین گلوله از شیشه های اتاق فرماندهی عبور می کند و به مغز ازهاری می نشیند. ازهاری دست هایش را گذاشته روی گوش هایش. روزها بعد همین ازهاری که برای آرام کردن انقلابیون، دست به تشکیل کمیته بحران زده بود، در صحن علنی مجلس می گوید این صداهای شبانه، صدای مردم نیست. صوت نوار است که از بلندگوها پخش می شود. چند روز بعد در میانه همان راهپیمایی های آرامی که خودش فرمان برگزاری اش را داده بود، مردم پاسخش را در خیابان ها فریاد می زنند؛ «از هاری گوساله باز می گی نواره؟»

حکایت

یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت ها کدام فاضل تر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازی. ظالمی را خفته دیدم نیمروز..... گفتم: این فتنه است خوابش برده به و آنکه خوابش بهتر از بیداری است..... آنچنان بد زندگانی مرده به

گلستان سعدی

تافته جدافتافته

ساکن طبقه ششم اف بی آی!

درباره جمشید شارمهد و رسانه های معاندی که در تلاش اند از یک ترور بست قهرمان بسازند

● ساکن متوهم طبقه ششم

مرداد سال ۱۳۹۹ بود که طبق اعلام وزیر اطلاعات وقت، جمشید شارمهد با زداشت شد. محمود علوی در همان زمان گفته بود: «این فرد جای خودش را در طبقه ششم اف بی آی می دانست، اما هم اکنون در بازداشت به سر می برد، همین نقل قول نیم خطی برای درک میزان توهم افرادی مثل شارمهد کافی است بزرگ ترین هنر ساکن طبقه ششم اف بی آی این

● تزلزل ساخت مبارزه

مرور کارنامه جمشید شارمهد نشان می دهد که در رزومه این فرد جز فعالیت تروریستی چیزی وجود ندارد و او با این همه خودش را مبارزی برای آزادی مردم معرفی می کرد. تنها در یکی از اقداماتش در سال ۱۳۸۷، با عملیات تروریستی در حسینیه سیدالشهدای شیراز، باعث شهادت چهارده نفر، از جمله پنج کودک و زخمی شدن بیش از دویست نفر شد. سوآلی که در اینجا بی پاسخ می ماند، این است که شارمهد دقیقا برای تحقق کدام «آزادی، تقلا می کرد؟ آزادی مردم یا آزادی مشتکی سر سپرده نظام شاهنشاهی در خارج از کشور که حاضرند برای سلوغ کاری در ایران با خون ایرانیان خیابان هایش را رنگین کنند.

بازنمایی وارونه حقایق

دراواکشن به مجازات فردی با این میزان از شرارت، رسانه های غربی تلاش می کنند تا از شارمهد یک قهرمان بسازند که برای آزادی کشورش تلاش کرده و در این راه جان سپرده است. اساسا